

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

مرحوم شیخ تبعاً لصاحب الشرائع قدس الله سربهما، ایشان متعرض مسئله در اینجا به عنوان خاتمه، متعرض چند تا مسئله می شوند.

یکی اولش بیع مصحف است که آیا بیع مصحف جایز است یا نه؟ متعرض این مسئله می شوند. و متعرض روایات و اقوال کلمات

اصحاب قدس الله اسرارهم، البته مشهور بین اصحاب عدم جواز بیع مصحف است، لکن خب مسئله روایت معارض دارد.

آن وقت ما دیدیم بهتر این است که اول متعرض روایت خود اهل بیت (ع) بشویم، اشاره اجمالی به کیفیت جمع در یک حد معقول،

بعد برسیم به تحلیل مسئله، چون این مسئله از زمان صحابه هم مطرح شده و در روایات ما نکته لطیف دیگری دارد که این اگر راست، یعنی

بتوانیم اثبات عینیت در خارج بکنیم، خیلی موثر است، خیلی مثمر ثمر می شود.

س: این نظر خودتان را در مورد اخذ اجرت بر واجبات

ج: جایز نمی دانیم نه،

س: مطلقاً

ج: مطلقاً

س: مستحبات و اینها؟

ج: مستحبات آنجایی که جنبه عبادی دارد مانعی ندارد، غیر عبادی اش هم خب به طریق اولی دیگر.

عرض کنم که این مطلب را مرحوم صاحب وسائل در کتاب وسائل باب التجارة جلد دوازده چاپ قدیم، در باب ۳۱ ابواب ما یکتسب،

باب ۳۱ آورده، در این کتاب جامع الاحادیث در این جلد ۲۲ در باب ۳۳ از ابواب ما یکتسب تقریباً همان طور است اما اینجا چون کمی

دقت بیشتری شده، ما از کتاب، چون در اینجا چیز زائدی آورده که در آنجا نیاورده، از دعائم است. چون آن دعائم را قبول نداشته، صاحب

وسائل دعائم را نیاورده، اما ایشان دارد.

این که می گویم دعائم برای اینکه می خواستم بگویم که در فقه الرضا هم نیامده، احتمال می دهم شاید فقه الرضا به یک مناسبت دیگری آورده باشد، و الا خیلی عجیب است که فقه الرضا این مسئله را کلاً نیاورده باشد.

خب در باب ۳۳ ایشان عده ای از روایات ذکر کردند. ما متعرض این روایات می شویم تا ببینیم به کجا می رسیم. در این باب ۳۳ حدیث اولش را ایشان از تهذیب نقل کردند. این حدیث منفرداً از تهذیب آمده اما به اصطلاح چون به آخرش می رسد به سماعه از راه دیگری هم ما برای سماعه داریم. البته ایشان اولاً از تهذیب نقل کرده عادتاً این طور است، به طور طبیعی اگر قبل از تهذیب مثل کافی یا فقیه داشته باشند، قاعدتاً به حسب نقل آنها مقدم هستند.

در این مسئله در کافی از کافی نقل شده، از تهذیب هم نقل شده، لکن در مسئله بیع قرآن، از مسئله از فقیه ما نداریم، از فقیه در عنوان تعلیم قرآن، فجر نه بیع مصحف، از فقیه هم آن جهت نداریم، اما در کتاب های به اصطلاح دیگر ما این کافی و فقیه، کافی و تهذیب نقل شده است.

و اما حدیث اولی که ایشان در اینجا آوردند از کتاب تهذیب است. ایشان حدیث را ابتدا کردند به اسم محمد بن احمد بن یحیی که عرض کردیم صاحب کتاب نوادر الحکمه یا به قول قدمای قم، در همین شهر قم، دبه شیب، پستوکی که آن بقال داشته شبیه به بقال، محمد بن احمد بن یحیی عن ابی عبدالله الرازی عن جامورانی، حالا من هم دقیقاً نمی دانم این جاموران نشد نگاه بکنم مجموعه معجم البلدان یا کتاب های دیگر که جاموران کجای ری است. رازی که مال ری است، الان نمی دانم جاموران الان اصلاً هست یا نیست، در سابق مال اینجا بوده است.

س: گفتند جماران، محله جماران

ج: شاید، نمی دانم، جماران بوده جاموران خواندند.

کسی نوشته یا گفتند؟

س: این را در بعضی از نوشته ها

ج: همین جوری، نه ذوقیات کنار باشد، بحث...

س: جماران است دیگر جاموران دیگر چیست

ج: شاید اسمش جامور بوده حالا جاموران بوده

علی ای حال این جامورانی حالا منسوب به کجای ری است، من الان، تصادفا در ذهنم آمد، امروز وقت نکردم، و الا در ذهنم آمد که این کتاب انصاب سمعانی یا معجم البلدان یا قوت را نگاه بکنیم، یا کتاب هایی که در همین شأن جغرافیا. علی ای حال فعلا در ذهنم نیست که جاموران کجای تهران است، کجای ری است.

عن ابی عبدالله رازی عن جامورانی، خب ایشان تضعیف شدند و مخصوصا ابن غضائری تضعیفش کرده، متهم به همین غلو و ملو و این جور چیزهاست که احتمال می دهم غلو سیاسی باشد. اسمش محمد بن احمد جامورانی رازی و از کتاب نوادر الحکمه بالذات ایشان استثناء شدند.

عرض کردم اینجور افراد در حقیقت شخصیت شان شخصیت واسطه گری است، یعنی اینها اصلا اصولا مؤسس نیستند، مثل این جامورانی، شواهدی که ما الان در روایتش احساس می کنیم، ایشان کتاب هایی را از کوفه یا روایاتی یا کتاب هایی را از کوفه به قم آورده بوده، به اصحاب قم، که یکی اش هم محمد بن احمد نوشته، عادتاً این تضعیف ها مرجعش به این است که آن نسخه ای که آورده نسخه خوبی نیست، یا مثلاً نسخه اش به نحو وجاده بوده، اشکال بیشتر سر این جهت است.

علی ای حال عن ابی عبدالله الرازی عن جامورانی این جزو کسانی است که استثناء شده، تهذیب هم آورده مع ذلک، حالا شاید تهذیب به خاطر تکثیر روایات، شاید هم اعتماد داشته رویش، روی این روایت بالخصوص اعتماد کرده، چرا؟ چون عرض کردم ابا عبدالله الرازی جامورانی سامع حدیث از خود حضرت نیست، ناقل حدیث از خود حضرت نیست، از همین کتاب ها است و این روایت بر می گردد به سماعه، سماعه بن مهران، لذا به احتمال بسیار قوی شیخ که قبول کرده روی این نکته باشد که این را در روایات سماعه دیده، حالا از غیر طریق جامورانی.

بله، عن ابی الحسن علی بن ابی حمزه، خیلی بعید است، البته قاعدتاً علی کنیه اش ابو الحسن است، لکن آنچه که ما الان بیشتر داریم جناب آقای جامورانی از پسر علی، ظاهراً ابی زیاده است، عن حسن بن علی بن ابی حمزه باید اینجوری باشد. شاید یک روایت دیگر هم دارد، یک روایت یا دو تا روایت اینجوری داریم، یا همین یک روایت است ابی الحسن علی بن ابی حمزه، بعید است خلاف ظاهر است. این جامورانی از پسر علی که حسن باشد، ایشان هم خب دارای آثاری بوده، نوشته هایی مثل پدرش.

عن زرعه عن سماعة بن مهران، بر می گردد به سماعه، زرعه البته مسلم واقفی است، سماعه به نظر ما واقفی نیست. قال سمعت ابا عبدالله عليه السلام يقول لا تبعوا المصاحف، فان بيعها حرام. این تکه اش لا تبع المصاحف فان بيعها حرام، این شاید مثلاً در آن نسخه دقیق اصلی اش نبوده، قلت فما تقول فی شرائها، بخریم، قال اشتری منه الدفتین، جلد، و حدید و آهنی که دارد و غلاف، و ایاک ان تشتري الورق، ورق را، ورق یعنی نقره، ورق خود کاغذ، و فيه قرآن مكتوب فيكون عليك حراما و على من باه حرام، اینجا تصریح شده به این.

از کتاب سماعه کافی هم حدیث شماره ۲، کافی از کتاب سماعه نقل کرده. کافی این جوری آورده، عدة من اصحابنا، مشایخ قم، عن احمد بن محمد که مراد اشعری است، عن عثمان بن عیسی، عرض کردیم احمد به طرف کوفه آمده، ظاهراً آثار یا تألیفات یا روایات عثمان بن عیسی را جمع کرده عن سماعه، این هم ما داریم، یعنی طریق ما به سماعه یا همان زرعه است، یا عثمان بن به اصطلاح عیسی، عن ابی عبدالله عليه السلام، این سند معتبر است این مشکل ندارد. فقط توش عثمان بن عیسی است که واقفی است. سألت عن بيع المصاحف و شرائها، این متن با آن فرق می کند، با متنی که جامورانی اجمالاً مضمونش مثل هم است، اما فرق می کند. قال لا تشتري كتاب الله ولكن اشترى الحديد و الورق، در کتاب کافی این آمده و الورق، در کتاب تهذیب و الجلود هم هست، و دفتین در تهذیب هست و الدفتر، من این را چند بار توضیح دادم، که گاهی حدیث واحدی است، در کتاب کافی هم هست، در کتاب تهذیب هم هست، با هم اختلاف متن دارند. مثلاً آنجا دفتین دارد، ما بین دو جلد کتاب، در اینجا دفتر دارد، مرحوم شیخ طوسی به جای دفتین خیلی هم نزدیک هم هستند دفتر دارد. و چند بار عرض کردیم که این منشأ شده افرادی مثل مرحوم تا آنجایی که ما خبر داریم، مثل مرحوم شهید ثانی اولین کسی است که این بحث را کرده، و بعد مرحوم صاحب حدائق عده ای غرض به شیخ طوسی حمله کردند که احادیث را خراب کرده است. مثلاً اینجا دارد که در کتاب شیخ عثمان بن عیسی عن سمعه قال سألت، اولاً اینجا سماعه را به جای سماعه شده عن سمعه، این که سماعه، در آن خط قدیم سماعه و سمعه مثل هم نوشته می شد، چون الف وسط را نمی نوشتند، این سماعه با سمعه یکی است. بعد هم آنجا دفتین دارد در نسخه کافی، در نسخه تهذیب دفتر دارد. آنجا نمی دانم فرض کنید ورق دارد، اینجا جلود هم، غرض با همدیگر اختلاف دارند. این نشان می دهد که نسخه مرحوم شیخ قدس الله نفسه هم به لحاظ سند هم به لحاظ متن مشکل دارد. سماعه را کرده سمعه مرسل کرده حدیث را. دفتین را کرده دفتر، با اینکه دفتر همان اوراق است.

ج: نه ما توضیح دادیم این توجه نکردن مرحوم صاحب وسائل است، صاحب حدائق است قدس الله. شیخ طوسی از کتاب حسین بن سعید نقل کرده، تصریح می کند الحسین بن سعید عن عثمان، مرحوم کلینی از طریق احمد اشعری نقل کرده. خب طبق آن مبانی که ما الی الان گفتیم به اسم تحلیل فهرستی، مطلب واضح است دیگر هیچ ابهام ندارد، کاملاً روشن است. نه جای اشکال متنی دارد به شیخ طوسی نه سندی، دو تا مصدر است. به عکس ما معتقدیم که شیخ طوسی کاملاً رعایت به اصطلاح امانت را کرده، چون در نسخه ای که از حسین بن سعید داشته عمن سمعه آمده، خیلی خب همان را برداشته نوشته. در نسخه ای که مرحوم کلینی داشته، عن سماعه بوده یا حالا مثلاً آنجا استادش قرائت کرده عن سماعه. یکی در آن نسخه مرحوم احمد بود دفتین، البته شواهد موید دفتین است. در کلام شیخ دفتر بوده، در کتاب حسین بن سعید. به ذهن بنده سراپا تقصیر می آید که این اشکال نیست به شیخ طوسی، این دقت شیخ طوسی است نه اینکه اشکال است به شیخ طوسی. که ایشان دقیقاً خب با اینکه کتاب کافی هم مقابلش بوده، خب می توانسته دخل و تصرف بکند.

بله، خوب بود شیخ اینها را تحلیل می کرد. مثلاً چون عرض کردیم نجاشی یک عبارت دارد که کتاب حسین بن سعید مثل این کتاب که الان خیلی مشهور است، کتاب حسین بن سعید که خیلی مشهور است مثل کتاب کافی در زمان ماست تقریباً، در آن زمان خودش. در این کتاب حسین بن سعید نجاشی پنج تا نسخه می گویند دارد. حالا کمی هم خسته ام، می خواهید عبارات نجاشی را چون پنج تا را بعضی نتوانستند درست در بیاورند. یک کسی به من گفت آخر کجا درآورده؟ این عبارت نجاشی را ببینید، نجاشی حسین بن سعید را ندارد، تصادفاً این هم از عجایب کار است. نجاشی حسن بن سعید دارد، برادرش، برادر حسین، حسن، چون این دو نفر با هم این سی کتاب را نوشتند، لذا بهر هر دو نسبت داده می شود، به حسین و حسن، حسن بن سعید یا حسین بن سعید.

علی ای حال اگر دقت بکنید مرحوم نجاشی می گوید که البته نجاشی مال خودش نیست، مال استادش ابن نوح است. و عرض کردیم مرحوم شیخ ابن نوح را درک نکرده است. شیخ در سال ۴۰۸ که به بغداد رفته ابن نوح ظاهراً بصره بوده، ۴۰۹ هم وفات کرده است. شیخ می گوید و لم يتفق لقائه اياه، من ایشان را ندادم، با اینکه یکی از ارکان کار نجاشی ابن نوح است، استاد ایشان است. و مرد دقیق النظر البته شیخ می گوید که تنسب الیه مقالات باطله فی الرویة، معلوم می شود قائل به رؤیت خدا بوده، همان حدیث ابو حره اینها، شاید مثلاً مذاهب فاسده ای شبیه اشاعره مثلاً، مسئله رؤیت را به او نسبت دادند خلافاً للمعتزله، آن زمان بغداد دیگر تفکر علمای ما با معتزله نزدیک تر بود. به هر حال ایشان می گوید من ایشان را ندیدم.

ابن نوح می گوید کتاب حسین بن سعید پنج نسخه دارد. و این شایسته است از هر نسخه ای که نقل می کنید خصوصیاتش را بگویم یا به قول بنده با نسخه های دیگر هم مقابله کنیم که در نسخه فلان این طور است. اگر شیخ این کار را می کرد خیلی خوب بود. این کار. مقابله نسخ را با هم. حالا چرا نکرده؟ آیا تساهل شیخ است، تسامح شیخ است؟

ما کرارا عرض کردیم این تسامح نیست، این مبنای علمی است. چون ایشان شیخ از نخستین کسانی است که مبنای حجیت خبر را مطرح کردند. کسی که مبنای حجیت خبر را مطرح می کند، وقتی سند را نقل کرد، به همان روی همان ضوابط اعتماد می کند، آن را حجت می داند. حالا فرض کنید در یک سند دیگر، با یک سند دیگر، دفتر آمده، دفتین آمده، او به آن کار ندارد، می گوید این معتبر است. حالا آن یکی دیگر ۱۶:۱۲ داشت. این از لوازم حجیت خبر است. نه اینکه حالا به شیخ اشکال وارد باشد.

کسانی که قائلند به حجیت خبر یکی اش همین است. از لوازمش همین است. دیگر آن مال حجیت یعنی آن مال این است که به قرائن و شواهد و طرق و اجازات و مشایخ و اینها نگاه نکنید، آن طریقه دیگری است. این یک طریقه است، آن یک طریقه است. دقت می کنید؟ این که ایشان بقیه را ذکر نکرده، این نه اینکه ایشان تسامح دارد، ایشان حجیت شرعی اش این است. راهی که رفته این است. که ما هم طبعاً این راه ایشان را قبول نداریم، ما هم حجیت تبعی خبر را قبول نکردیم. خود شیخ هم کلماتش عملاً مضطرب است.

پس بنابراین سر مطلب روشن شد. این حدیث سماعه یکی از راه کتاب نوادر الحکمه رسیده که این را شیخ منفرداً نقل کرده، این از همه مطول تر است، متنش از آنهای دیگر طولانی تر است، متنی که شیخ از نوادر الحکمه نقل کرده است. این یک متن.

س: ۱۷:۲۰

ج: متعرض نشدیم، گذاشتیم بعد مال سنی ها چون یک چیزی روایت اشاره دارد، بنا شد که روایات اهل بیت (ع) را اول بخوانیم بعد برسیم به اهل فتوا، انتقال به فتوا، بعد تحقیق مسئله که از عصر صحابه شروع کنیم انشاء الله.

پس متنی که در کتاب نوادر آمده مفصل تر و روشن تر است، لکن متأسفانه در سندش جامورانی است که وضع روشنی ندارد.

این متن در آن متن کتاب نوادر الحکمه از طریق زرعه است، زرعه هم توثیق شده اما خب گفته شده واقعی است. این متن از راه عثمان بن عیسی هم به ما رسیده است. آن وقت متن عثمان بن عیسی دو تا راه دارد، یکی توسط کلینی که نسخه احمد اشعری است، که در قم در

.....
اختیار ایشان بوده است. یکی طریق شیخ طوسی در تهذیب که نسخه حسین بن سعید است. اصلاً نسخه ایشان غیر از نسخه کلینی است. دو تا نسخه است.

آن وقت این دو تا نسخه متأسفانه یک مشکل دارند. در نسخه حسین هست عن سمعه، در نسخه احمد هست عن سماعه، جای عن سمعه شده سماعه. یکی هم در متن هم کمی با همدیگر اختلاف دارند.

س: بخوانیم؟

ج: چه بخوانید آقا؟ مال حسین است؟ حسن؟ بخوانید حالا من هم کمی خستم گوش می‌کنم فقط، رفع خستگی می‌کنم بفرمایید.

س: فمناها ما کتب الیه

ج: به نحو کتابه بوده، این به نحو، چون سرش این است که این او آخر مرحوم ابن نوح رفته بوده به بصره، دیگر نجاشی ایشان را از نزدیک، در بغداد که بوده دیده، بعد که رفته بصره، به نحو کتابت، از او خواسته که طرقت را اجازه به من بده راجع به کتاب حسین بن سعید یا حسن، دو تا برادر، بله

س: احمد بن علی بن نوح سیرافی

ج: احمد بن علی بن نوح، البته احمد بن نوح بن علی هم گفته شده، خیلی خب، یا علی بن احمد بن نوح، مثل اینکه اسم خودش یا پدرش با همدیگر جابجا شده است. بفرمایید

س: فی جواب کتابه الیه و الذی سألت تألیفهم

ج: سألت خطاب به ایشان است. والذی سألت که تو نجاشی،

س: تعریفه من الطرق الیه

ج: تعریف در اینجا یعنی بیان کردن، آشنا کردن، تعریفه، این که خواستی من آشنایت بکنم و معرفی بکنم، این تعریف یعنی معرفی کردن، این که گفتی به من معرفی بکنم طرق را به کتاب حسین بن سعید، مراد ایشان از تعریف در اینجا این است. بفرمایید.

س: فقد روا عنه ابو جعفر احمد بن محمد بن عیسی اشعری القمی

ج: یک راهش احمد اشعری است. این یکی

س: و ابو جعفر احمد بن محمد بن خالد برقی

ج: احمد برقی دو

س: و الحسین بن حسن بن ابان

ج: این هم از علمای قم است. اصلاً چون حسین بن سعید که اهواز بود، بعد از ایشان خواستند بیاید قم. قم که آمد منزل این بود، حسن بن ابان، پسر این شخص حسین بن حسن چون میهمان پدرش بود حسین بن سعید، کتاب های ایشان را درآورد، البته خود این حسین هم توثیق نشده است. این هم یکی از مشکلات این است. ایشان پسر مهماندار حسین بن سعید است. یعنی حسن بن ابان، و لذا عرض کردیم اینها یک مقدارش روی قواعد عرفی است دیگر. خب مهمان پدر ایشان بوده پسر گفته که حسین بن سعید که در منزل پدر ما بود، این کتاب ها را به من اجازه داده، دقت شد؟ این طریقتش معروف به طریق حسین بن حسن بن ابان

س: و احمد بن محمد بن الحسن السکن القریشی

ج: و این ابن سکن قریشی این هم خیلی روشن نیست. این چهار تا

س: و ابو العباس احمد بن محمد بن دینوری

ج: دینوری، دینور نزدیک همدان است، به نظرم الان هم شاید دینور بگویند، نمی دانم دیگر، دینور نزدیک همدان است، که ما عده ای هم از فضلاهی اهل سنت از دینور داریم.

این پنج تا طریق شد، روشن شد؟ در سابق این جوری حساب می کردند، به جای اینکه بگویند چاپ، نسخه می گفتند. ایشان مجموعاً پنج تا طریق را ذکر می کند. یکی احمد اشعری، یکی احمد برقی، یکی ابن دینوری، یکی ابن سکن، یکی دیگر هم که یادم رفته،

س: حسین بن حسن بن ابان

ج: حسین بن حسن بن ابان و ابن سکن و دینوری، پنج تا طریق ایشان دقت کردید؟ این طریقه ای بوده که قدمای اصحاب، وقتی می خواستند یک کتاب را معرفی کنند، پنج نسخه دارد. بعد یکی یکی شرح می دهد، بعد یکی یکی می گوید طریق احمد اشعری این است،

بعد طریق فلان، بخوانیم و ردش بکنیم دیگر حالا. آخرش طریق دینوری می گوید این خیلی مجهول است، این طریق واضحی نیست، اضعف طرق این است.

بخوانید عبارت دینوری را، بعد از اینکه ابن سکن هم رد می کند. بخوانید

دیگر حالا من چون وقت نیست که اینها را شرح بدهم، خیلی لطیف است، شرح اجازات و مشایخ و اینها، خیلی نافع است. آخرش می گوید و اما ما رواه دینوری

س: و اما ابو العباس الدینوری فقد اخبرنی الشریف ابو محمد عن حسن بن حمزة بن

ج: ایشان از سادات بزرگوار مرعشی است، یا مُرْعَشی چون محل ضبط کلمه هم محل کلام است، حسن بن حمزه ابو محمد حسن بن حمزه از مشایخ ایران است ایشان. اساسا مال ایران است. به بغداد آمده به عنوان سفر، ابن نوح از او نقل می کند. ابن نوح از ابن مرعشی نقل می کند. جای دیگر هم دارد مرحوم نجاشی توسط ابن نوح از مرعشی نقل می کند.

س: فیما کتب الینا ۲۷:۲۳

ج: معلوم می شود که باز هم در سفر بغداد نبوده، در سفری که در نامه باز به نحو کتابت، به نحو، نحوه اجازه اش اجازه کتبی بوده برایش فرستاده است.

س: ابی العباس احمد بن محمد بن دینوری حدثه عن الحسین بن سعید بکته و جمیع مصنفاته عندهم صرفه من زیارت رضا علیه السلام

ج: یعنی وقتی رفته بوده برگشته از مشهد که بر می گشته،

س: ایام جعفر بن حسن العسکری ۵۵:۲۳

ج: بله، به حسن بن حمزه این کتب را ابو العباس دینوری اجازه داده است.

س: ۵:۲۴

ج: هان، می گوید این طریق خیلی عجیب است، یعنی این جایی انفراد دارد، طریقی است غریب است، جاهای دیگر در اجازات دیگر نیست، من فقط در اجازه مرعشی دیدم.

س: لم اجد له ثبثاً الا قوله رضی الله عنه

ج: لم اجد له ثبثاً، ثبت یعنی در فهرست، ثبت اصطلاحاً حشاشان فهرس اصحاب است. می گوید من این را در فهرس دیگر ندیدم، در فهرست هایی که نقل کردند از حسین بن سعید اسم ابو العباس دینوری نیست. جایی ثبت نشده، ضبط نشده، الا در اجازه مرعشی. در غیر از اجازه مرحوم حسن بن حمزه مرعشی کس دیگری در اجازات این را نیاورده، یا در کتب فهرس این را نیاورده، منحصر به ایشان است.

س: فیجب عن ترویه

ج: فیجب ببینید، دقت بکنید، این کار ابن نوح است، خطاب به نجاشی، و یجب عن ترویه

س: عن کل نسخه من هذا بما رواه صاحبها

ج: ببینید، هر نسخه ای وقتی می گوئیم کتاب حسین بن سعید نسخه را معین بکنیم، چه نسخه ای از حسین بن سعید، حالا که پنج تا است، نسخه برقی است، نسخه احمد اشعری است، نسخه کیست، اینها باید معین بشود. نسخه دینوری چون نبوده، عمده آن چهار تا می شوند. دقت کردید؟ باید دقیقاً نسخه را بیان بکنید که از کدام نسخه است. عن ترویه عن صاحب کل نسخه

س: بما رواه صاحبها

ج: هان، دقت بکنید

س: ولا تحمل رواية علی رواية

ج: ولا تحمل ممکن است بخوانیم به صیغه معلوم و لا تحمل رواية علی رواية این هم درست است. روایت در اینجا به معنی نسخه است. نسخه را جابجا نکنید. مثلاً از نسخه برقی نقل بکنید، اسم برقی را ببرید، اما از نسخه احمد اشعری نقل بکنید، جابجا نشود. چقدر این دقت کردید چه شد؟

آن کاری را که امثال نجاشی داشتند، این بود. و کسانی که آمدند قائل به حجیت تبعیدی خبر شدند دیگر دنبال این حرف ها نبودند.

می گفت کتاب حسین بن سعید موجود است، البته خود شیخ قدس الله نفسه، در آخر در کتاب هایش طریقتش به مرحوم به اصطلاح حسین بن سعید از همین اشعری هم هست، یعنی طریقت خوبی است، اما خب چیزهایی نقل می کند که منفرد است. لذا شبهه می کنیم که

شاید مثلاً باز آن دقت لازم نشده است. نسخه دیگری باشد ایشان اجازه‌ای که داده، اجازه‌اش یعنی آن طریقی را که به نحو طریق ذکر کرده مال یک نسخه دیگری باشد.

توضیح این قسمت احتیاج به یک زمان دیگری دارد که الان جایش اینجا نیست.

و عن لا تحمل رواية علی رواية

س: ولا نسخة علی نسخة

ج: ولا نسخة علی نسخة، خیلی دقیق است انصافاً، مرحوم ابن نوح و بعد شاگرد ایشان.

خب بسیار خب، پس انصافاً شواهد تأیید می‌کند روایت سماعه را در سه مصدری که الان به ما رسیده است. و توضیحاتش را که دادیم و احتیاج ندارد.

حدیث شماره ۳ در کتاب کافی آمده، محمد بن یحیی استاد ایشان که از اجلاء قم است، از اجلاء طائفه است. عن عبد الله بن محمد، چندبار توضیح دادیم، ما عده‌ای از قمی‌ها داریم که آمدند برای عراق، حالا بغداد مثلاً بصره، کوفه بالخصوص برای تحمل حدیث و نقل مصادر اصحاب به قم. یکی از آنها این احمد اشعری است که تا حالا زیاد اسمش را بردیم. احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی، یکی از آنها برادر ایشان است. عبد الله بن محمد اشعری،

صدای باران است؟ چه تند شده است؟ عجیب است رحمت الهی

یکی احمد است، یکی هم عبد الله است. پس در اینجا در حقیقت این عبد الله بن محمد روشن شد، الملقب به بنان، این است، عبد الله بن محمد اشعری. ایشان برادر احمد است، اما متأسفانه توثیق واضحی ندارد. ایشان هم به عراق آمده و از میراث اصحاب را نقل کرده است. اینجا از کتاب علی بن حکم است. این میراث ایشان از آثار علی بن حکم است. عن ابان، ابان را قاعدتاً ابان بن عثمان است که از اجلاء اصحاب است. عن عبد الرحمن بن سلیمان، این عبد الرحمن بن سلیمان را الان به این اسم نمی‌شناسیم. یک نسخه‌ای در حاشیه‌اش نوشته بود عبد الرحمن بن سیاه، آن داریم، در روایت عبد الرحمن بن سیاه داریم، حالا ما احتمال می‌دهیم این نسخه را کسی که قرائت کرده برداشته نوشته، خیلی نسخه‌های اصلی نباشد.

.....
علی ای حال عبد الرحمن سیاهه بد نیست اجمالاً، از شیعه بوده، مخلص بوده، حالا روایاتش هم متنش هم از خودش نقل کرده است، علی ای حال اما عبد الرحمن بن سلیمان را ما فعلاً نداریم.

عن ابی عبدالله علیه السلام قال يقول سمعت يقول ان المصاحف لن تشتري فاذا اشتریت فقل انما اشتری منك الورق وما فيه من العُدم، عُدْم پوست، و حیلته و ما فيه من عمل يدك بكذا و كذا؛ خود قرآن نه، به قول بعضی از آقایان، مرحوم شیخ هم دارد، می گوید الان هم می گویند هدیه قرآن وقتی مصحف می خرند می گویند هدیه قرآن. شیخ هم اینجا نسبتاً طولانی متعرض این بحث شده است.

این روایت الان در کتاب کافی است، به این متنی که سندی که عرض کردم، اما در تهذیب از مصدر دیگری رفته، می گویم الان دیگر توضیح دادم نگویید خرابی سند مال شیخ است، الحسین بن سعید، مرحوم حسین بن سعید که در اهواز بوده، این روایت را از فضاله، عرض کردیم فضاله اصلش مال کوفه است، از کوفه منتقل شده به اهواز. مقداری از مصادر اصحاب را به اهواز آورده است. دو تا از بزرگان اهوازی ما از ایشان نقل کردند. یکی علی بن مهزیار، یکی هم حسین بن سعید، هر دو اهوازی هستند، از ایشان، عن فضاله، روشن شد؟ از حسین بن سعید اهواز رفته کوفه توسط فضاله، ابان هم اهل کوفه است، عن ابی عبدالله بن سلیمان، نمی شناسیم، این هم، این همان سلیمان بن عبد الرحمن است، ما عبدالله بن سلیمان داریم، البته دو سه تا هستند، شاید دو تا هستند یکی هستند، آن محل کلام است. و آنها هم مثل حیث المجموع توثیق روشنی ندارند.

خود آقای خویی احتمال داده اینجا عبدالله بن سلیمان باشد. احتمالش هست اما احتمال اینکه ابی عبدالله کنیه عبد الرحمن باشد، یعنی عبد الرحمن بن سلیمان کنیه اش ابو عبدالله باشد. الان گفت به قول معروف لکن سند یکی است، ابان عن عبد الله بن سلیمان یا عبد الرحمن بن سلیمان، مال ابان بن عثمان است، بر می گردد به ابان بن عثمان، قال سألته عن شراء المصاحف، اینجا متنش با آن یک کمی فرق می کند، قال اذا اردت ان تشتري فقل اشتری منك ورقه و عذیمه و عمل يدك بكذا و كذا، متنش همان است، مطلبش همان است، فقط این متن دوم مختصرتر شده است. جمع و جورتر شده و الا با آن یکی است.

این هم راجع به حدیث این آقا که الان نمی دانیم عبد الرحمن بن سلیمان است، بعضی ها هم به نظرم می آید سیاهه تصحیح قیاسی است، بعضی ها در حاشیه برداشتند نوشتند که سیاهه درست است، استظهار نظر شخصی است، یا ابی عبدالله بن سلیمان است، نمی دانیم. مصدر کار فرق می کند. یکی از کتاب عبدالله بن حکم است که برگردانند به ابان، یکی هم از کتاب خود ابان است که فضاله بن اهواز آورده بود.

.....
الان فعلا ما دورادور به خاطر شرایط خاص نه تشخیص اسم دقیق نسخه را می توانیم بدهیم، البته سند دوم که شیخ آورده، بهتر از سند اول است، به لحاظ این آقایانی که اهل رجالدند، چون عبدالله بن محمد توثیق واضحی ندارد. در سند دوم همه ثقه اند و ممکن است ابی زیاد باشد، عن عبد الرحمن بن سلیمان باشد.

داریم ما عبدالله بن سلیمان ابسی داریم، عاملی داریم، سیرفی داریم، حالا بعضی گفتند هر سه یکی هستند، بعضی دو تایش یکی است، الی آخره.

به هر حال فعلا این روایت مشکل دارد، نمی توانم الان تشخیص دقیق به این شخص بدهیم.

باز مرحوم شیخ طوسی در کتاب تهذیب از کتاب حسین بن سعید، عن نصر بن سويد که از علمای بغدادی بوده عن قاسم بن سلیمان عن جراح المدائنی، این همین دیروز هم متعرض شدیم، دیروز پریروز کتابی بوده منسوب به جراح مدائنی و گاهی هم به قاسم بن سلیمان هر دو هم توثیق واضحی ندارند. عن ابی عبدالله علیه السلام فی بیع المصاحف قال لا تبع الكتاب ولا تشتریه؛ آنجا اشتری گفت اشکال ندارد، و بیع الورق و العدیم و الحديد، بیع و اشتری باشد قاعدتاً باید این باشد.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين